

درس مدهای اویات و کلمات وندى - هركب - وندى هركب

۱- کلمات ساده؛ یکا جزء معنا دار که به معنایی به کار می رود. (دبیر - کتاب - آکب - و...)

وندی: از یک جزء معنا دار و یکا یا چند وندى جزءى معنا دار ساخته شده
گلدان، دبیرستان، آکب، شینی، لسانها

عید ساده
پس ازین
جزء دارد و سه نوع است.

هركب: از دو یا چند جزء معنا دار ساخته شده است. (ملبک - دوستار - آکب اسبک)

وندی هركب: از دو یا چند جزء معنا دار و یکا یا چند وندى ساخته شده است.
دانش آموز - گوش به زنگ - کامیابی - ساز و کار - دیوان

((تکواژهای تصدیقی))
واژه را وندى یا وندى هركب می کنند.
تکواژهای تصدیقی:

۱- سندهای جمع: ها، ان، دن، بین، کات

کتابها، جانوران، اطلاعات، انفاسیون، معلمین

تکواژ (ان) در برخی واژهها بر جمع بودن دلالت نمی کند و معانی دیگری نظیر مکان، تشبیه، زمان، تعدد حالت و اسم مصدر دلالت دارد. سپاهان، کوهان، باغدادان، سادلان

تفیدان

۲- (ی) فله: کتابی دیدم.

۳- سندهای تفصیلی (-تر) و عالی (-ترین)

خوبتر - خوبترین

۴- سندهای عدد ترتیبی (-م، -مین، -م) برای اعداد

چهارم - دهمین

نکات مهم!!

۱- بن فعل های تک قسمی که تکواژ معنای محسوب می شود فرقی ندارد که مضارع باشد یا نه (برو - برگ - کن -)

۲- افعالی انسان + (ان) اثر اوله (وندی) می سازند.

ساختن اوله را برای یک کلمه تعیین می کنیم نه یک گروه!

کلمات ساده قدیمی: مسیرین، دستاوه، زخمی، غنچه، استوار
ساربان، دبستان (این کلمات ساده هستند)

۳- دیناری پسوند (ت) (یا) نداریم، پس: حلقه (حلقه) ساده
جامعه ساده / حفاظت ساده و...

د (استان) اثر بن مضارع (است ندن) باشد، جزء معنای واژه معنی مکانی بدهد و ندانست. (دبستان هركب) (هركب) (وندی)

(دان) اثر بن مضارع (دانستن) باشد، جزء معنای مکانی بدهد و ندانست. (مقدقان هركب) (فندان) (وندی)

هئال: (دستم) از دو اوله «دست» و «م» تشکیل شده است. و نی توانیم آن هركب یا... بنویسیم

بله (دست: ساده) و جدا از هم می نویسند (م) است.

نکته مهم!! همیشه اوله (ساده) محسوب می شوند! مانند: نقات / اسعار / اوراق / کتب

وقتیکه این مطالبی گفته شد مربوط به ساختن اوله های عید از فعل است. به هیچ عنوان فعل را به سه دسته ی وندى - هركب - وندى هركب تقسیم نمی کنیم

نکته!! اثر هر کلمه ای که در می بینیم بن فعل را در آن هست یا نه؟ معلوم است

اثر دینی یک اوله ۵ بار تکرار شده بود، برای مثال

اثر اوله وندى بود می نوشتیم ۲ اوله وندى وجود دارد و در می بینیم آن را ۲ بار حساب می کنیم.

(تکوی) بن ماضی x + و + بن مضارع (x) همیشه اوله وندى هركب تشکیل می دهد. مصدرها اغلب اوقات اوله وندى هستند / مصدر فعل حساب نمی آید.

مصدرها وندى وندى - هركب

واژه	جزء مفصله	رند	مساختمان	توضیح	واژه	جزء مفصله	رند	مساختمان	توضیح
خواب بیا	هوا / بیا	-	مکرب	اسم + بن مضارع فعل	آرامش	آرام	س	مفکمان	صفت + پیوند
سر رید	سر / رید	-	مکرب	اسم + اسم	بارور	بار	ور	مفکمان	(ور) پیوند لرزیدن است.
خواجه وگش	خواجه	وگش	وندی	(وگش) پیوند سباحت است.	جوشان	جوش	آن	وندی	(ان) پیوند حالت است.
صمیم	صمیم	ی	وندی	(صمیم) در هم ماند صمیمیت / صمیمانه	سورس	سور	ش	وندی	سورمه بن مضارع سوریدن
ملستان	مل	ستان	وندی	اسم + پیوند مکان	ناچار	چار	نا	وندی	چاره خفت / چاره است.
بجده	بجده	-	ساده	(البجر) مخفف بجره است.	غرش	غرد	ش	وندی	غره بن مضارع غریدن
خوراک	خور	اک	وندی	بن مضارع + پیوند (اک)	بارگاه	بار	گاه	وندی	(گاه) ماخذه پیوند مکان است.
ریاضی دان	ریاضی / دان	-	مکرب	(دان) بن فعل است و جزء مفصله	هستی	هست	ی	وندی	
قلمدان	قلم	دان	وندی	(دان) پیوند مکان است.	تالستان	تاک	ستان	وندی	(ستان) پیوند مکان
تلمرو	تلم / مرو	-	مکرب	حاکم قلم (حکیم) شاه تا آنچه مرو بوده!	رهایی	ره	اری	وندی	بن مضارع رهیدن + پیوند + پیوند
هستی گری	هستی	گری	وندی	(گری) نیست چون هستی گری یعنی در	فوج فوج	فوج	فوج	مکرب	اسم + اسم
نا جوانرد	جوان / مرو	نا	وندی مرکب	نا + صفت مدحی	گفت و گوئی	گفت	و	وندی مرکب	بن + رند + بن
طاعت دین	طاعت	دین	وندی	(دین) پیوند شایسته است.	سرایا	سرایا	ا	وندی مرکب	اسم + رند + اسم
گوارا	گوار	ا	وندی	گوار بن مضارع گواریدن	دلاور	دل	اور	مکرب	سایه نی تندو دش را می آورد.
اشائیت	اشان	یت	وندی	اسم + پیوند	پیل سان	پیل	سان	وندی	(سان) پیوند تشبیه است.
چشمه	چشم	ه	وندی	اسم + رند	سید اوزان	سید	اوزان	مکرب	محمد بن رندهای
نقات	نقات	-	ساده	نقات (نق) مکرر است	نقات	نقات			سزاوری؛ دین + ا + در + ی وندی (سزای بن مضارع سزیدن است)
ملنگ آکسا	چنگ	آکسا	وندی	آکسا پیوند سباحت است.	زیبا؛ زیبا + ا	زیبا	ا	وندی	زیبا؛ زیبا + ا + پیوند تشبیه (زیبا بن مضارع زیدن و این بن مضارع زیدن است)
زیبا	زیب	ا	وندی	بن مضارع + پیوند	ار / رفتار	ار	رفتار		ستان / دیرستان / کوه / سیکاه
پسرایه	پسرای	ه	وندی	بن مضارع + رند	ک / حور / شکر	ک	حور / شکر		کانه / کارمند
بیاره نندی	بیاره	نده / کا	وندی	بن مضارع از مصدر بیاریدن + رند + دند	نا / نامحور / آگاه	نا	نامحور / آگاه		بان / کشتی بان
دلبر	دل / بر	-	مکرب	اسم + بن مضارع (از مصدر برون)	تا / سرتاپا	تا	سرتاپا		سار / شاهسر
دیدن	دید	ن	وندی	(ان) مصدری که پیوند است.	با / پاسوا	با	پاسوا		دین / اندیش
بنده پرور	بنده / پرور	-	مکرب	(بنده) مجزیه می شود	بی / دیکار	بی	دیکار		دین / اندیش
کوهکانه	کوهک	انه	وندی	انه + ان + ه	هم / همکار	هم	همکار		سار / شاهسر